

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به سیره بود تقریب سوم این بود که امضاء آن سیره را بر ترتیب از
آیهی مبارکه‌ی «و أمر بالعرف» استفاده کنید به بیانی که داشت و پاسخ‌هایی که داده شد.
حالا صرف‌نظر از این مسئله به خود آیهی شریفه هم به تقاریب دیگری ممکن است برای
اثبات ترتیب استدلال بشود تقریب اول از این تقاریب باقی‌مانده این است که بگوییم
عرف که همان معنای معروف است همان‌طور که بسیاری از لغویین این‌چنین فرمودند که
عرف همان معروف است. و بعض روایات وارده‌ی در ذیل این آیهی مبارکه هم مؤید همین
است که مقصود از عرف معروف است. این روایت شریفه را شیخ طوسی قدس سره در
تبیان ذیل همین آیه فرموده است که «و روی عن النبی صلی الله علیه و آله فی قوله و
أمر بالعرف أنَّ جبرائیل قال له معناه تصلُّ من قطعک و تُعطی من حرمتک و تعفوا عن من
ظلمک» که این‌ها از باب مثال است که مقصود از «و أمر بالعرف» یعنی این امر که
صله‌ی من قطعک و تُعطی من حرمتک، و تعفوا عن من ظلمک، البته این روایت را مرحوم
طبرسی در مجمع البیان نقل فرموده ولی آن‌جا این است که «فی ذیل قوله تعالی خذ
العفو» در تبیان در ذیل و أمر بالعرف، در مجمع البیان خذ العفو، که با خذ العفو هم
سازگارتر است این مضمونی که وارد شده حالا علی‌ای حال بگوییم که مقصود از عرف
همان معروف است و أمر بالمعروف، معروف یعنی چی؟ معروف عبارت است از کار
خوب، حالا این کار خوب، کار خوب شرعی، کار خوب عقلی، چیزی که عقل آن را کار
خوب می‌داند شرع کار خوب می‌داند این‌ها همه مصداق معروف است، معروف در لغت
مسلم حقیقت شرعیه ندارد معروف یعنی آن چیزی که عَرِفَ العقل و الفطره و الغرائض
الانسانیة به این که خوب است. چیزی که شناخته شده به خوبی، به آن می‌گوییم معروف،
بعد از این که معنای عرف شد معروف، معروف هم یعنی کار خوب، گفته می‌شود که یکی
از کارهای خوب چه هست؟ این است که در مقام امر به معروف و نهی از منکر و در
هدایت مردم شما ترتیب را مراعات نکنید اگر می‌بینید مرتبه‌ی پایین‌تر همان فایده‌ای که
مرتبه‌های بعدی دارد خب چه لزومی دارد به مرتبه‌های بالاتر دست بیاندازی که ایذاء
بیش‌تری در آن هست، تحقیر بیش‌تر در آن هست و ضرر بیش‌تری برای طرف مقابل
هست، وقتی با هزینه کمتر می‌شود آن را وادار کرد به انجام واجب و ترک محرمات،
چرا با هزینه بالاتر؟ این که آدم هزینه کمتری به کار بگیرد خب قهراً کار خوبی است
معروف است این، خود این معروف عقلی. پس بنابراین عرف به معنای معروف شد

معروف به معنای کار خوب شد، کار خوب یکی از مصادیق آن همین مراعات ترتیب در باب امر به معروف است و چون می‌فرماید و أمر بالعرف، یعنی و أمر به این کارهای خوب، پس بنابراین واجب است که امر هم دلالت بر وجوب می‌کند به احد النحوینی که گفتیم یعنی این و أمر بالمعروف دلالت بر وجوب می‌کند بالاخره، یا از باب این که امر به امر، امرٌ بذلک الامر، یا از باب این که پیامبر امر فرموده بالاخره امثال فرموده ایشان این دستور خدای متعال را امثال فرموده پس امر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود. پس إِمَّا بِأَمْرِ الْهَيِّ أَوْ بِأَمْرِ نَبَوِيٍّ صلی الله علیه و آله و سلم این بر ما واجب می‌شود که این کار خوب را انجام بدهیم.

پس بنابراین به این ترتیب که اگر عرف را هم به معنای معروف بگیریم این آیهی شریفه دلالت می‌کند بر این که مراعات این ترتیب لازم و واجب است.

س: ترتیب از خود آیه استفاده نشد از دلیل عقلی گفتیم که عقل می‌گوید که خوب است که ترتیب ...

ج: مگر آیه امر به معروف نکرد؟ مگر این مصداق معروف نیست؟

س: خود آیه که به صراحت دلالت نکرد که ...

ج: پس معروف یعنی چی؟ نماز خواندن آیا دلالت بر آن می‌کند یا نه؟

س: بر اصل معروف دلالت می‌کند ...

ج: معروف مصادیق آن دیگر، معروف که مفهوم آن نیست معروف به حمل شایع صناعی چه هست؟ یعنی امر کن به مفهوم معروف؟ یا به معروف به حمل شایع صناعی؟ یعنی مصادیق آن، و أمر بالمعروف یعنی به آن چیزی که به حمل شایع معروف است امر بکن، یکی از معروف‌های به حمل شایع چه هست؟ مراعات ترتیب است این هم معروف است کار خوبی هست یا کار بدی هست؟

س: ... همان فرمایش علامه منتها نه به نحو تعین، نه فقط در این مورد، همه‌ی سیر جمیل‌ی عقلانی، این‌ها مصداق معروف هستند که یکی از مصادیق آن، یعنی همان نتیجه‌ی فرمایش علامه می‌شود منتها ...

ج: بله نتیجه‌ی همان می‌شود منتها از راه دیگری. در فرمایش علامه ما باید اثبات بکنیم که این سیره است سیره است یعنی چی؟ عمل جمعی هست عمل عقلانی هست این عنصر در سیره مأخوذ است که بله دأب عقلاء این است، سیره‌ی عقلاء و جری عملی خارجی آن‌ها بر این است این می‌شود آن وقت سیره. اما اگر یک چیزی نه جری عقلانی نیست ولی درک می‌کند کار خوبی هست ای کاش مردم این کار را بکنند ولی نمی‌کنند معروف شامل آن کار حسن و صحیحی که ولو عقلاء دأب آن‌ها بر آن نیست ای کاش همه دین داشتند، ای کاش همه اهل احسان بودند.

س: ولی به طور کلی سیر جمیل را می‌خواهیم بگوییم شامل می‌شود نه فقط در این مورد، علامه می‌فرمودند معنای آن سیر جمیل است ما می‌گوییم معنای ...؟

ج: ما می‌گوییم نه، بله درست است.

س: ولی همه‌ی سیر جمیله ...

ج: بله اشکال ندارد بله، می‌گوییم عرف بقیه‌اش سیر عقلانیه نیست فقط. عرف معنای آن معروف است خب یکی از معروف‌ها چه هست؟ هر چیزی که عقل یا شرع می‌گوید که خوب است اگر یک سیره‌ی عقلایی باشد که عقل می‌گوید خوب است این احتیاج دارد چون باید عقل یا شرع بگوید این سیره خوب است تا مشمول آیه‌ی شریف بشود. اما اگر گفتیم سیر جمیله‌ی عقلانیه یعنی خودشان، ولو عقل نگوید اما این‌جا داریم می‌گوییم معروف در لغت و در عرف یعنی چی؟ یعنی آن‌چه که کار خوب هست حالا خوبی آن یا به حسب حکم عقل است عقل عملی می‌گوید خوب است یا فطرت انسانی می‌گوید خوب است یا این که شارع می‌فرماید که خوب است همه‌ی این‌ها مشمول و أمر بالعرف می‌شود. یکی از آن چیزهایی که مشمول و أمر بالعرف، یعنی مصداق معروف است چه هست؟ عبارت است از مراعات ترتیب در موارد امر به معروف، در موارد هدایت ناس، در موارد تبلیغ احکام الهی، این‌ها همه معروف است.

س: عرف در آیه‌ی مبارکه هم همین عرف به معنای لغوی هست؟

ج: بله چون حقیقت شرعیه گفتیم که نداریم به همان الفاظ وضع للمعان العامّه و الأمور الواقعیه، حقیقت شرعیه هم ثابت نیست در کلمه‌ی معروف، پس بنابراین ...

این تقریب استدلال به این بیان که ما به سیره‌ی عقلاء بر این است کار نداریم که کسی شک بکند بگوید ما نمی‌دانیم سیره عقلاء بر این است یا نه؟ شاید مراعات نمی‌کند ولی این را که قبول داریم همه‌ی عقول قبول دارند همه‌ی فطرت‌ها قبول دارند که باب مراعات ترتیب چه هست؟ کار خوبی هست امر معروف هست مسلم مستنکر نیست مسلم منکر نیست مسلم ضد ارزش نیست حتماً ارزش است که آدم اگر می‌بیند مراتب نازله اثر می‌کند از آن‌جا شروع کند بی‌خود هزینه‌ی زیاد نکند، مردم را بی‌خود در دردسر اضافی نیاندازد کار حتماً خوبی است خب مشمول آیه‌ی شریفه می‌شود که و أمر بالعرف، پس اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر لو سلّمنا که آن‌ها اطلاق دارد و ترتیب را دلالت نمی‌کند به واسطه‌ی این آیه‌ی مبارکه چه می‌شود؟ تقیید می‌شود چون این دارد واجب می‌کند، به احد البیانین که گفتیم دارد واجب می‌کند.

س: ... مراتب را از معروف دانستیم فقط این آیه نیست که پس دلالت کنید چون آیه داریم و یا مرون بالمعروف، آن‌جا هم ...

ج: آن‌ها گفتیم وجوب دلالت نمی‌کند اشکال این است.

س: خب این به وجوب چه جوری دلالت می‌کند؟ این هم امر دارد ...

ج: می‌گوید و أمر بالعرف، مردم را امر ...

س: آن هم امر دارد دیگر حاج آقا، یا مرون، یعنی باید امر به معروف ...

ج: مردم دارند امر می‌کنند اما نمی‌گویند ... دارد توصیف می‌کند مردم را، می‌گوید این‌ها چقدر آدم‌های خوبی هستند که این‌ها امر به معروف می‌کنند ممکن است استحباب داشته باشد کار خیلی خوبی باشد فلذا گفتیم ما از آیات مبارکات قرآنی اگر تکفیر نکنند ما را می‌گوییم دلالت بر وجوب از آیات نفهمیدیم. از هیچ آیه‌ای از آیات قرآنی برای این که امر

به معروف و نهی از منکر بر عموم واجب است، بله «و لتكن منكم اُمَّة يدعون الى الخير» (آل عمران، 104) گفتیم آن‌جا ستاد امر به معروف می‌گوید که تشکیل بدهید و لتكن منكم اُمَّة، که آن امت يدعون الى الخير، نگفته همگان باید امر به معروف بکنند نهی از منکر بکنند آن آیه هم اگر دلالت می‌کند این است که یک چنین چیزی را تشکیل بدهید، امتی را تشکیل بدهید که آن‌ها کارشان امر به معروف و نهی از منکر باشد آن آیه هم این را دلالت می‌کند اما اَيُّهَا النَّاسُ مَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ در قرآن نداریم بله تعریف از آمرین به معروف و ناهین عن المنکر داریم خب تعریف که بله، ممکن است کسی که نماز شب هم می‌خواند تعریف کرده باشد اما این دلالت بر وجوب که نمی‌کند ممکن است که عمل مستحسن و عمل خوبی باشد روایات مبارکات هست که دلالت بر وجوب در آن هست.

س: این هم که امر به کلی معروف بکند این سنگینی دارد برای مکلف؟ به کل معروف‌ها این‌طور بگوید امر بکنید هر چه هست هر چه می‌خواهید باشد کلیت آن خیلی چیز است لذا همان عرف باید معنا بکنیم همان سیر جمیله باید باشد نه غیر آن؟

ج: نه لازمی آن این نیست عرف را معروف معنا می‌کنیم آن‌جا هم باید یک‌جوری تخلص پیدا کنیم.

س: ...

ج: بشود.

س: ...

ج: بگویم، مگر دیروز نگفتم محقق خوانساری گفتیم ملتزم است می‌گوید باید به واجبات، به مستحبات هم امر بکنیم. منافاتی ندارد مستحب است شخص می‌تواند ترک بکند اما شما امر بکن، برای چه؟ ایشان گفته شاید هدف شارع از این، این است که چی؟ هدف شارع این است که این مستحبات هم محجور نماند. گفته بشود بگوید ولو من اجازه دادم که آن شخص انجام ندهد ولی شما بگو، بگو آقا انجام بده بگو نماز شب بخوان، بگو آقا نافله‌ی ظهر بخوان، بگو احسان بکن، این‌ها را بگوید اشکالی ندارد ولی مستحب هم باشد گفتن آن امر دیگران به این، چه اشکالی دارد بگویم واجب است البته من باید شاید یک سال پیش، دو سال پیش بود این‌ها را بحث کردیم شاید آن‌جا گفتیم خلاف ضرورت فقه شاید باشد اما اگر این نباشد خب چه اشکالی دارد که شارع امر بفرماید؟

س: چون عرف است امر می‌فرماید یعنی چون سیره است ...

ج: نه لازم نیست سیره ...

س: الزام‌آور می‌شود وگرنه اگر سیره نباشد

ج: چرا سیره باید الزام‌آور باشد؟ چرا نباشد؟

س: سیر جمیله الزام‌آور است وگرنه غیر سیر جمیله از معاریف که الزامی برای من ندارد که امری به آن بکنم؟ بر پیغمبر هم همین‌طور است چون سیر جمیله است ...

ج: شما چون پسر پیغمبر هستید حق دارید راجع به ایشان حرف بزنید، من خبر ندارم.

س: چون سیر جمیله است الزام آور است لذا خدا امر فرموده. چون سیر جمیله هست این طوری شده و الا ...

ج: این جا هم چون کار خوبی است چه فرقی سیر جمیله با کار خوب دارد.

س: لذا امر به معاریف نکرده خب می گفت و امر بالمعروف، گفته و امر بالعرف، نگفته معروف

ج: عرف هم در لغت همان معروف است.

س: نه اصلاً نمی شود خب الزام آور نمی شود.

ج: چرا نمی شود؟ اول کلام است.

خب آقا اشکالات اگر بخواهد زیاد بشود الان نزدیک یازده شد دیگر. یک خرده کفایت مذاکرات هم باید باشد.

عرض می کنم به این که خب این استدلال تمام است یا نه؟ این استدلال ممکن است که مورد بعض مناقشات باشد که باید بررسی کنیم. مناقشه اول این است که این موجب تخصیص اکثر است چون می دانیم اگر بخواهیم بگویم و امر بالعرف دلالت بر وجوب می کند این موجب تخصیص اکثر می شود چون قطعی است که ما به هر کار خوبی لازم نیست امر بکنیم کار خوب در دنیا زیاد است بله به واجبات باید امر بکنیم از منهیات باید نهی بکنیم. منهیات و محرمات، اما این که هر کار خوبی را باید امر کرد؟ پس باید تخصیص بزنیم. بعضی کارها مثل فرائض می ماند مثل این جا ترتیب مثلاً حالا فرض کنید بگویم بماند بنابراین باید گفت که این آیه یا اجمال دارد ما نمی دانیم قدر متیقن آن را باید اخذ بکنیم که همان فرائض می شود چون اگر بخواهیم معنای عام برای آن بکنیم تخصیص اکثر لازم می آید، بخواهیم بگویم اصلاً چیزی از این آیه اراده نشده این هم که نمی شود گفت، آیه بالاخره چیزی از آن اراده شده پس بنابراین قدر متیقنی که اراده شده نسبت به فرائض است وقتی فرائض شد آیا ترتیب جزو فرائض هست یا نه؟ اول الکلام است می شود تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل. این شبهه اول که.

س: ... تخصیص اکثر می شود امر به همه بشود مستحبات یا فرائض، امر غیر از این که حالا آن واجب است کار نداریم پیغمبر ...

ج: نه امر به همه این ها ...

س: ...

ج: به همه چیز.

س: ...

ج: الان بر شما واجب است که به این و آن امر بکنید که آقا مثلاً سلام بکن به هر که رسیدی، امر بکن که وقتی می خواهی بدهی جواب پر پیمانه تر بده این هم خوب است دیگر، از مستحبات است و کار خوبی هست که او گفت سلام علیکم، شما بگوی سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. این هم کار خوبی هست و همین طور و همین طور و

همین‌طور، این‌قدر ما چیزهای مستحب داریم و کار خوب داریم که ولو مستحب هم نباشد کار خوب داریم آقا فردا حتماً فرض کنید در راهپیمایی نوزده دی حتماً شرکت بفرمایید، حتماً سجده‌ی شکر بکنید، حتماً چه بکنید این‌ها را لازم است بگوییم؟ اینقدر کارهای خوب در دنیا هست باید امر بکنیم به آن‌ها یا نه؟ که می‌خواهیم بگوییم واجب، اگر بگویید وجوب دارد پس اگر بخواهید بر وجوب تکیه کنید باید به قدرمقیّن آن اخذ بکنید و الا لزّم تخصیص الاکثر، اگر هم بگویید نه این امر دالّ بر وجوب نیست بر استحباب است خب مراعات ترتیب می‌شود مستحب، وجوب پیدا نمی‌کند لزوم پیدا نمی‌کند این ...

س: ...

ج: باللتی هی احسن.

س: ...

ج: شما سبقت به خیر فرمودید عرض می‌کنم خب طبق حرف‌هایی که دیروز زدیم و قبلاً هم می‌زدیم خب جواب این شبهه، جواب این مناقشه ممکن است که گفته بشود که بله اگر بگوییم وأمر بالعرف استعمال در وجوب شده و وجوب جزو مدلول باشد بله، این شبهه را دارد اما اگر بگوییم که نه وأمر بالعرف، فقط دلالت بر بعث می‌کند خب وقتی بر بعث کرد تخصیصی نمی‌خورد، بعث نسبت به همه‌ی این‌ها هست منتها نسبت به هر چیزی که دلیل پیدا کردیم بر این که ترخیص داریم در ترک آن خب آن‌جا بر ما واجب نیست مستحب است. هر چه دلیل پیدا نکردیم مثل مراعات ترتیب در این‌جا که مظنون بلکه بالاتر از یعنی مظنون قوی این است که واجب باشد چون اکثر فقها فتوا دادند، ما فقیهی را سراغ نداریم که نادراً شاید باشند بعضی، ولی معمول فقها فتوا به مراعات ترتیب دادند ...

س: اطلاق ادله مرخص می‌شود این‌جا.

ج: نه چون این آیه، حالا این آیه که دلالت بر وجوب دارد می‌کند، آن اطلاق لو خلی و طبعه اگر مقیدى نداشته باشد این چنین خواهد شد.

س: ... این محذور تخصیص اکثر لازم می‌آید.

ج: تخصیصی که نیست که.

س: نه آن‌جا که می‌گفت تخصیص اکثر لازم می‌آید این‌جا هم اگر عقل بگوید من واجب می‌فهمم دوباره تخصیص اکثر لازم می‌آید پس عقل لزوم نمی‌فهمد.

ج: این که نمی‌گوید، تخصیص اکثر که نمی‌گوید وجوب می‌فهمم، این موضوع برای حکم عقل است به وجوب، یعنی عقل می‌گوید چی؟ می‌گوید اگر مولا بعث کرد تو را، و از ناحیه‌ی مولا به شما ترخیص نرسید من می‌گویم لازم است که بیاوری تا بعد ثابت بشود که ترخیص دارد، این حرف عقل است در حرف عقل که تخصیص اکثری لازم نمی‌آید.

س: ... اگر من وجوب بفهمم محذوری لازم می‌آید محذور ...

ج: وجوب نمی‌فهمد حکم می‌کند نه این که می‌گوید این وجوب است که تخصیص، تخصیص نمی‌زند که

س: می‌گوید اگر حکم کنم ...

ج: بابا تخصیص که نمی‌زند که، تمام افراد را دارد بعث می‌کند، هیچ چیزی از تحت این بعث خارج نمی‌شود دقت کردید؟ هیچ فردی از تحت آیهی شریفه خارج نمی‌شود که تخصیص بخورد همه مندرج تحت آیه هستند یعنی به همه بعث وجود دارد حالا عقل است که نسبت به بعضی از آن‌ها می‌گوید این بعث را حتماً باید اتیان بکنی به بعضی‌ها می‌گوید که لازم نیست اتیان بکنی ولی چیزی از تحت آیه خارج نمی‌شود.

س: ...

ج: نه نمی‌گوید.

س: به چه دلیل؟

ج: به دلیل این که ترخیص داری.

س: ...

ج: ترخیص داری.

س: ...

ج: نه واجب بکند

س: ...

ج: این آیه هم واجب نمی‌کند چون نسبت به مستحبات گفتن اگر دلیل داریم که نسبت به مستحبات لازم نیست بگوی، خود این،

س: نداریم

ج: اگر نداریم اشکال ندارد ملتزم می‌شویم، تخصیص نمی‌خورد مثل آقای خوانساری، اگر داریم پس مرخص داریم، پس تخصیص اکثر نمی‌شود دیگر. پس بنابراین نسبت به این تخصیص اکثری وجود ندارد که، آیه دارد بعث می‌کند به همه چیز، هم ما را بعث می‌کند که بعث به همه چیز بکنیم. ببینید این‌جا دو تا بعث داریم خوب دقت بفرمایید، دو تا بعث این‌جا وجود دارد یکی آیه دارد ما را بعث می‌کند به این که بعث کنیم خب نسبت به آن بعث اول که دارد بعث می‌کند که بعث کنید نسبت به این، اگر مثل محقق خوانساری شدیم که خب، اگر مثل محقق خوانساری نشدیم گفتیم آقا ضرورت است که لازم نیست ما به مستحبات امر بکنیم به هر کار خوبی امر بکنیم خب می‌شود چی؟ پس بنابراین چون ترخیص داریم به حکم ضرورت به حکم اجماع به حکم مسلم به حکم سیره‌ی متشرعه، پس بنابراین مرخص داریم نسبت به آن‌ها، اما نسبت به این یک دانه که بعث به چه باشد؟ بعث به ترتیب باشد نسبت به این مرخص داریم؟ مرخص نداریم، بلکه فتوای اکثر فقها بر این است که باید این‌جا ترتیب را مراعات کرد. این نسبت به این، حالا ما بعث کردیم که یعنی خدای متعال امر به امر، امرٌ بذلك الشيء است حالا شما بعث کردی، آیا اطاعت این لازم است؟ باز ترخیص داریم که نه. ولو آمرین به معروف و ناهین عن المنکر شما را بعث می‌کنند ولو آن‌ها شما را بعث می‌کنند اگر امر مستحبی است شما لازم نیست از بعث

آن‌ها منبعث بشوید. آن را هم ترخیص داریم مثل پدر نیست که اگر پدر گفت باید منبعث بشوید آمر به معروف اگر گفت نماز شب بخوان نه، اما اگر پدر گفت نماز شب بخوان ممکن است که بگویم ملتزم بشود یعنی این‌جا پس دو تا بعث است. یک؛ بعث پدر، شارع گفته بله منبعث شوید اما بعث آمر به معروف نسبت به مستحبات، نه لازم نیست ما منبعث از آن بشویم چون آن‌جا هم ما نسبت به آن مرخص داریم پس بنابراین اگر این‌جوری گفتیم که مسلک محققین، یعنی غیر واحدی از محققین متأخر این هست پس بنابراین این‌جا می‌توانیم به این آیه‌ی شریفه تمسک کنیم و از آن اشکال تخلص بکنیم که وأمر بالعرف، بگویم که تخصیص اکثر لازم می‌آید نه به این شکل می‌توانیم تخلص کنیم.

اشکال دیگری هم که این‌جا وجود دارد که دیروز متعرض شدیم که بگوید آقا این آیه چون در سیاق امور مستحبیه قبل و بعد آن هست پس آن ... الجواب الجواب که دیروز دادیم، آن اشکالات مشترک که دیروز جواب دادیم این‌جا هم وارد می‌شود و جواب آن همان است که قبلاً عرض کردیم.

تقریب آخر؛ ثانی:

س: دو تا واجب، ... این‌جا هم شد واجب چه هست؟ مراعات ترتیب، ...

ج: در همه‌جا، چه در باب هدایت ...

س: عام و خاص ...

ج: نه انحلالی هست دیگر، انحلالی هست یعنی هر معروفی را می‌گوید امر بکن به آن. انحلالی است عرض می‌کنم پس بنابراین برای ترتیب امر داریم برای فلان کار خوب هم امر داریم.

س: ...

ج: خود مراعات راه آسان‌تر معروف أم لا؟

س: این می‌شود اعم از امر به معروف. هم در امر به معروف مصداق دارد هم در غیر امر به معروف.

ج: بله هر کدام آن‌ها جدا جدا، در باب امر به معروف یکی است، جامع دارد ولی جدا جدا امر دارد فلذا ببینید همان حرفی که در باز اصول زده می‌شود این‌جا انحلالی هست یعنی مراعات ترتیب در باب امر به معروف، مراعات ترتیب در فلان‌جا، مراعات ترتیب در فلان‌جا، همه‌ی این‌ها هست تک آن‌ها امر دارد فلذا اطاعت هر کدام از آن‌ها و عصیان هر کدام از آن‌ها وابسته به عصیان و اطاعت دیگری نیست، هر کدام جدا، مثل اکرم کل عالم، اکرم کل عالم، یا اکرم العالم، انحلالی است این عالم اکرامش واجب است آن عالم اکرامش واجب است ربطی به همدیگر هم ندارد.

س: ... عنوانی که در آیه واجب شده یک عنوان عامی است که نسبت آن با ...؟ یک عام‌های اضافی هم زیرمجموعه‌ی آن قرار می‌گیرد که مصادیق خارجی ... همان‌ها دوباره خودشان یک مصادیق خارجی دارند.

ج: چه می‌شود؟

س: عرف ... یک سری مفاهیم اضافی زیرمجموعه‌ی آن هست مثل یکی فرمودید همین مراعات ترتیب، یکی فرمودید مثلاً ... این‌ها هم وجوب خاص پیدا می‌کنند با این که ...

ج: بله وجوب پیدا می‌کنند مگر دلیل ترخیص داشته باشد، هر کدام ترخیص دارد رفع ید می‌کنیم هر کدام ترخیص ندارد می‌گوییم بله بعث کرده باید انجام بدهیم.

س: ... بگوییم این وجوب معارض می‌شود با آن اطلاقات. بعد اگر بخواهیم بگوییم وجوبی که از مأمور به عرف سرایت کرده به ... این معارض می‌شود با اطلاقات امر به معروف، بعد آن وقت اطلاقات را تخصیص می‌زند مثلاً.

ج: شما نماز که می‌خوانید باید بگویید که قصد وجوب می‌کنید یا نه از عنوان به معنوی نمی‌شود سرایت بکند پس بنابراین تشریع است، این نمازی که دارد از من صادر می‌شود نمی‌توانم قصد وجوب بکنم جایی هم رفته روی عنوان، هر چه آن‌جا حل می‌کنید این‌جا هم همان‌جور حل می‌شود. یک چیزی حالا در باب کذا گفته شده است همه‌جا بخواهید تطبیق بکنید.

بیان آخر و تقریب آخر، تقریب آخر این است که عرف...

س: استاد ببخشید

ج: می‌ترسم جسارت باشد گوش نکنم. ولی از آن طرف هم واقعاً وقت نیست.

تقریب آخر این است که کلمه‌ی عرف در لغت همان‌طور که در مصباح المنیر فرموده و در لسان العرب هست شاید لغت‌های دیگری هم باشد من حالا این دو تا را که عرض می‌کنم؛ یکی از معانی عرف رفق است مداراست، رفق و مدارا، نه مطلق معروف، نه به معنای السیر الجمیل، یعنی الرفق، مدارا کردن، این از این. هم در لسان العرب این هست و هم در مصباح المنیر عرض کردم. وقتی که معنای عرف این شد می‌گوییم و امر بالعرف، یعنی به مدارا کردن، به رفق به خرج دادن امر کن، در همه‌جا پس رفق واجب می‌شود، وقتی که رفق واجب شد به همان بیان وجوبش هم به همان دو بیانی که گفته شد پس فالرفق واجب، بنابراین تخصیص می‌زنیم اطلاقات را می‌گوییم رفق بر ما واجب است. ممکن است که این واجب اندر واجب باشد البته، یعنی اگر کسی یک واجبی است که ما باید مراعات رفق بکنیم در این موارد. حالا اگر کسی امر به معروف مرتبه‌ی بالاتری را، مسئله‌ی امر به معروفش را انجام داده منتها ترک یک واجبی کرده که رفق را مراعات نکرده، بنابراین درست است که بگوییم که به این عنوان، حتی آن استدلال قبلی هم همین‌جور است، در استدلال قبلی هم همین‌جور است که اگر از باب معروف پیش آمدیم یا از این باب پیش آمدیم این خودش می‌شود واجب، شرط نمی‌شود برای امر به معروف و نهی از منکر ... که کسی اگر این را مراعات نکرد، اگر ما دنبال شرط هستیم البته این‌ها شرطیت را اثبات نمی‌کند اما اگر بخواهیم بگوییم در باب امر به معروف، این‌ها هم تکلیف ماست این‌ها هم واجب است باید مراعات بکنیم به عنوان حکم تکلیفی باید مراعات بکنیم فلذا اگر کسی آمد با این که می‌توانست بگوید إفعِل، إفعِل نگفت یک چک زد در صورت کسی که مثلاً تارک معروف است تارک واجب است و آن انجام داد این وظیفه‌ی امر به معروفی خودش را انجام داده، از این باب کتک نمی‌خورد که تارک امر به معروف شدی، ولی یک وظیفه‌ی دیگری را ترک کرده که باید رفق را، یا مراعات ترتیب را باید می‌کردی نکردی، این‌جوری بگوییم پس بنابراین این هم یک راه است که بگوییم

معروف معنایش معنای رفق است البته این یعنی خصوص رفق است آن معنای دوم که گفتیم معروف، یکی از مصادیق آن رفق می‌شد فلذاست اگر شما معروف را بگویید یعنی کار خوب، هم یک تقریب آن این است که بگویید چی؟ یک تقریب کار خوب است که بگویید این کار خوب است یک تقریب دیگر آن این است که خب رفق هم کار خوبی است این‌جا مصداق رفق هست این تقریب دومی را که داریم عرض می‌کنیم این است که اصلاً گفته معروف معنای آن یعنی رفق، نه یک کلی‌ای که رفق هم یکی از مصادیق آن باشد اصلاً یعنی رفق،

س: یعنی غیر رفق واجب نیست؟

ج: یعنی بله اصلاً معروف یعنی رفق، حالا این‌جا دارد این را می‌گوید این آیه غیر رفق را شامل نمی‌شود چون معنای آن یعنی رفق، اگر این را هم گفتیم باز استدلال تمام است و می‌توانیم به این آیه‌ی شریف تمسک کنیم.

س: حاج آقا این‌جا پیامبر را امر به رفق کرده.

ج: نه وأمر بالرفق،

س: وأمر بالعرف یعنی وأمر بالرفق.

ج: بله یعنی مردم را امر کن به رفق،

س: ...

ج: نه مردم را امر کن به رفق، مثل امر به معروف این هم رفق است دیگر، مردم را امر کن به رفق، به همان دو بیان. مردم را امر کن.

س: ...

ج: نه مردم را امر کن به رفق، یعنی به اعمال رفق، این هم همان بیانات قبلی هست.

تقریب آخر: تقریب آخر این است که وأمر بالعرف، این عرف مأموّر به نیست این عرف صفت امر است یعنی وأمر، امر بکن ... ولیکن امرُک بالرفق بالعرف، به پیغمبر می‌فرماید و أمر، وقتی امر می‌خواهی بکنی، نمی‌گوید به مردم بگو رفق به خرج بدهند نه، خودت وقتی می‌خواهی امر بکنی امر تو با رفق باشد با خشونت همراه نباشد پس این بالعرف متعلّق امر نیست صفت این امر است کیفیت امر را دارد می‌گوید. پیامبر امر می‌خواهی بکنی امر تو با رفق همراه باشد. با خشونت همراه نباشد یعنی وأمر متلبساً امرُک بالعرف، این هم یک احتمالی است که در تفسیر این آیه داده شده که نمی‌گوید امر به عرف بکن، می‌گوید امر تو همراه عرف باشد، امر خودت همراه با عرف باشد. اگر این‌جوری گفتیم آیا به مانحن فیه می‌توانیم استدلال کنیم یا نه؟ بله به دو بیان؛ می‌گوییم به پیامبر می‌فرماید امر که می‌خواهی بکنی هر جا، چه در مقام امر به معروف، چه در مقام ابلاغ واجبات، هر جا می‌خواهی به مردم امر بکنی همراه با عرف باشد با خشونت همراه نباشد. وقتی بر پیغمبر واجب شد مادامی که لم یثبت که از خصائص النبی است صلی الله علیه و آله و سلم، قاعده‌ی اشتراک می‌گوید براهمه است. بنابراین این‌جا هم چون دلیل نداریم که این از خصائص النبی است خصائص النبی صلی الله علیه و آله و

سلم محصور است بیست و چند تا یا چند تا محصور است گفتند این‌ها از خصائص النبی هست.

س: ...

ج: نمی‌دهیم در این‌جا ... مثل خذ العفوش هست پیامبر بر او لازم است که عفو بکند بر ما نیست اعرض عن الجاهلین مال ایشان است مال ما نیست. وأمر بالعرف آن هم همین است پس آیهی شریفه می‌فرماید اگر این‌جور هم گفتیم این یک، دو؛ اگر از این هم صرف‌نظر بکنیم «و لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب، 21) بنابراین که ما بگوییم پیامبر را اسوه قرار دادن واجب است که قبلاً عده‌ای گفتند تأسی واجب است که البته ما قبلاً مناقشه کردیم گفتیم دلیلی بر وجوب تأسی نداریم، اما عده‌ای از فقها و بزرگان و اصولیون گفتند تأسی واجب است بنابراین اگر از دلیل اشتراک هم صرف‌نظر بکنیم به واسطه‌ی دلیل وجوب تأسی بنابر آن مسلک هم می‌توانیم به این آیهی شریفه استدلال بکنیم.

بیان آخر، که دیگر آخرین بیان در این است که حالا مردد شدیم یا حرف آقای طباطبایی درست است وأمر بالعرف یعنی آن، یا عرف یعنی معروف، همه‌ی معروف‌ها هم یعنی این، یا عرف یعنی لیت و رفق، که احتمال زیاد این است یا این معنا هست، همه‌ی این معانی وقتی دلالت آن درست باشد آیه از این‌ها که خارج نیست پس ثبت ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام که بله پس بنابراین ... چون یا آن معنای آن هست یا این معنای آن هست یا آن معنای این هست از این‌ها که خارج نیست؟ همه‌ی این معانی را هم گفتیم که دلالت بر وجوب مراعات ترتیب می‌کند و اشکالات آن را دفع کردیم. بنابراین تقریب پنجم این است که مراد از عرف یا این عرف مأموّر به است یا صفت امر است اگر مأموّره بشود امر آن خارج نیست از این که یا خصوص سیر جمیله عقلانی است که ایشان فرموده یا مطلق معروف‌ها است که ممکن است که یکی هم سیر عقلانی باشد یا مطلق معروف است یا نه از این معروف خصوص رفق است، هر کدام از این‌ها باشد دلالت دارد. بنابراین من احسن مت یمكن عن یستدلّ به بر وجوب مراعات ولو در کلمات مغفول عنه مانده در کلمات اعلام، لعلّ همین آیهی شریف باشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.